



پژوهشنامه حقوق کیفری

سال یازدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

شماره پانزدهم

مقاله: پژوهشی صفحات ۲۷-۷



انجمن ایرانی حقوق جزا

DOI:10.22124/ol.2020.15846.1872

مستی به مثابه رافع مسئولیت کیفری؛ ابهام ناموجه در سیاست جنایی تقنینی با تاکید بر فقه

دکتر اردوان ارژنگ^۱

محمد حسین شاکر^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۸

چکیده

کیفر بر شخصی تحمیل می‌شود که مقتضی آن، موجود باشد و موانع آن، مفقود. مستی، اجماعاً و اجمالاً مانع (رافع) مسئولیت کیفری است. انتظار می‌رفت که قانون‌گذار با ابتنای بر فقه (منبع اصلی تقنینی)، تمام شقوق این رافعیت را بیان می‌نمود. در سیاست جنایی تقنینی کشور ما دسته‌بندی مستی به انواع مختلف تعدمی، آگاهانه، اتفاقی، مزمن و اضطراری و اختلاف احکام برخی از آنها در هر یک از ابواب حدود، قصاص، دیات و تعزیرات و نیز تعیین حکم مربوط، مورد توجه شایسته قرار نگرفته است. برخی از ابهامات تقنینی به دلیل تکرار بی‌سبب احکام در یک موضوع با عبارات مختلف که ناشی از عدم رعایت موارد شکلی بوده و موجب برداشت‌های متفاوت است. پاره‌ای دیگر از جهت نقص یا اجمال است. رابطه مستی و ارتکاب جرایم حدی و تعیین ملاک واحد، از جمله موارد نقص و نیز حکم به تعزیر بدون تعیین مرجع آن در صورت غیر عمدی شمردن جرم از موارد ابهام است.

واژگان کلیدی: مستی، مسئولیت کیفری، مسلوب‌الاختیار، سیاست جنایی تقنینی، قانون مجازات اسلامی

✉ arzhang1345@gmail.com

۱. دانشیار گروه فقه و حقوق دانشگاه میبد

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا دانشگاه میبد

۱. مقدمه

معنای واژه مسئولیت، همواره با عباراتی چون موظف بودن، متعهد بودن و پاسخ گو بودن بیان شده است (معین، ۱۳۷۶: ۴۰۷۷). اما مسئولیت کیفری در اصطلاح دانشوران علم حقوق، «قابلیت» یا «اهلیت» شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود دانسته شده است و گاه به معنای الزام به پاسخگویی در قبال رفتار مجرمانه و پذیرفتن بار تقصیر به کار رفته است (اردبیلی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۱۴۶). مسئولیت، حلقه اتصال جرم و مجازات می‌باشد. مجازات و یا اقدام تأمینی فرع بر این قابلیت است. از همین رو صرف ارتکاب جرم، دلیل بر مسئولیت به صورت یکسان نیست. بلکه شرایط ایجابی و سلبی مختلف، می‌تواند دخیل باشد. فقه - به مثابه دانش بیانگر تکالیف - افراد را با شرایطی (بلوغ، عقل و اختیار) مسئول اعمال خویش می‌داند. به استناد حدیث رفع القلم، اجمالاً مسئولیت از افراد فاقد این شرایط، برداشته شده است.

یکی از موارد مؤثر بر مسئولیت کیفری، «مستی» در حین ارتکاب جرم است. مستی حالتی است که معمولاً سالب کنترل بر رفتار است. گویی فلسفه معافیت مست از کیفر آن است که در این حالت، قصد و اختیار کامل وجود ندارد. نبود اختیار و قصد در شخص مست و او را همانند هوشیار تلقی کردن، کیفر را ناموجه، نامدل و غیر عادلانه می‌کند. اما برای حفظ نظم و امنیت جامعه، صرف استناد به مستی با هدف معاف شدن از مجازات در مورد هر متهم و هر جرمی، پذیرفتنی نیست.

برای این پرسش که مستی بر کدام شرط مسئولیت (عقل یا اختیار) تأثیرگذار است، پاسخ صریح و روشنی وجود ندارد. عبارت «مست لایعقل»، عنوانی رایج و گویی پاسخی به این پرسش است. یعنی در دیدگاه عرف، مستی باعث زوال قوای دماغی می‌شود، اما بدیهی است که زوال عقل به یکباره واقع نمی‌شود و ممکن است با کثرت و دوام استعمال مست کننده‌ها در طی سال‌ها حادث شود. اما قانون‌گذار عنوان «مسلوب‌الاختیار» را ترجیح داده است. یعنی گویا قانون‌گذار، مستی را مساوی و مساوق با اجبار و به مثابه عامل مؤثر بر رکن اختیار می‌داند. اما به نظر می‌رسد مستی، سالب هوشیاری است و به همین جهت است که درک حُسن و قُبْح دشوار می‌شود. ولی این حالت الزاماً به منزله زوال عقل نیست، بلکه ناشی از بین رفتن هوشیاری و از دست دادن اختیار است.

به موجب ماده ۲۶۴ ق.م.ا، ۱۳۹۲، صرف شرب مسکر، خود یک جرم است که مجازات خاص خودش را دارد. اما اگر شخص مست، مرتکب جرم دیگری شود، چگونه با وی برخورد می‌شود؟ بی‌شک، اجمالاً مستی در برخی حالات، رافع مسئولیت کیفری است. معافیت از مجازات یا تخفیف،

ره آورد این نکته است. اعمال مجازات برای مستی و یا استعمال ماده مست کننده، مستلزم تعیین مجازات برای جرم ارتكابی در حال مستی نبوده، بلکه توجه به شرایط مسئولیت لازم است. به نظر می‌رسد مقنن، در دسته‌بندی حالات مختلف مستی و تبیین فروعات و احکام هر یک، دقت بایسته را نداشته است. به همین جهت موضوع مستی به مثابه رافع مسئولیت کیفری، نیازمند تأملی دوباره است. افزودنی است که پس از تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲، جایگاه نگاه پژوهش‌محورانه و تأمل فقهی برای یافتن این ابهام‌ها، خالی مانده است.

قانون‌گذار در ماده‌های قانونی (۱۵۴، ۳۰۷، ۲۹۰، ۲۶۳ و تبصره آن در قانون مجازات اسلامی و همچنین ماده ۷۱۸ قانون تعزیرات (۱۳۷۵)، احکام مستی را انعکاس داده است. نگاه اجمالی به ماده‌های پیش‌گفته، معلوم می‌کند که حکم عام در مورد مستی، در ماده ۱۵۴ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده و مواد بعدی، استثناء و به عبارتی تخصیص آن قاعده عام و یا گونه‌ای تبیین (مانند ماده ۳۰۷) محسوب می‌شوند. اما به نظر می‌رسد شناخت منشاء مستی و شیوه احراز و اثبات آن، فهم و رای ما را به سمت دیگری خواهد برد. گویی سیاست جنایی تقنینی، دچار ابهام است. درنگ در مواد قانونی مرتبط با مستی، معلوم می‌کند که سیاست جنایی ایران در مورد مستی، مبهم و ناقص بوده و قانون‌گذار، حکم واحدی برای مستی بیان نکرده است. این خلأها، ضرورت نگاه متاملانه، علمی و متعاقب آن، اصلاح و بازنگری را ایجاد می‌کند. این جستار در پی تبیین شیوه و حکم صحیح آن با ملاحظه متون فقهی و نیز لزوم تقنین مبتنی بر فقه است که خود بر تأملات خاصی - به شرح ذیل - ابتناء دارد:

الف: در تدوین قانون، لازم است مواد قانون هم بر پایه فقه - به عنوان مبنای تقنین - بوده و هم اینکه حتی الامکان به صورت کلی آمده و تطبیق آن‌ها بر مصایق بر عهده مجریان باشد. اما مقنن به این موضوع در ماده ۲۶۳ توجه ننموده است.

ب: برخی مواد قانونی به ظاهر متفاوت، دارای مبنای واحدی در مسئولیت مجرم است. از همین رو نیازی به تکرار احکام نیست. چراکه سبک نگارش متن، امکان برداشت‌های متفاوت و البته متهاافت را به دنبال خواهد داشت. نحوه نگارش مواد ۳۰۷ و ۱۵۴، حکایت از عدم توجه کافی در این خصوص دارد.

ج: برخورد دوگانه مقنن در خطاب مسئول اثبات سلب کامل اختیار در مستی تعمدی در مواد ۳۰۷ و تبصره ۱ ماده ۲۹۰ گونه‌ای دیگر از ابهام ناموجه است.

د: عدم بیان مرجع قانونی تعیین تعزیر در مستی اتفاقی و ایراداتی که در این خصوص وجود دارد.

ه: یکسان دانستن فرد در مستی اتفاقی با فرد خواب یا مجنون. در حالی که به لحاظ فقهی، هر کدام، احکام ویژه خود را در امکان توجه مسئولیت در جرایم موجب دیه به عاقله دارند. نوشتار پیش رو به منظور گزارش ابهامات و ارائه راه حل، بر آن است با نگاهی به قوانین موجود و مبانی آن (۱)، منشاء مستی و نحوه احراز آن (۲) و انواع مستی و تأثیر آن بر مسئولیت کیفری (۳) راه کارهایی را پیشنهاد نماید.

۲. واژه‌شناسی

۲.۱. سیاست جنایی

سیاست جنایی تقنینی به‌عنوان واپسین لایه سیاست جنایی (به مفهوم عام)، تدبیر و چاره اندیشی قانون‌گذار در مورد جرم و پاسخ به آن است. البته سیاست جنایی هر کشور به نظام سیاسی آن وابسته است. از همین رو ممکن است در هر زمانی، حالت ویژه‌ای به خود بگیرد. شاید به همین جهت است که برخی سیاست جنایی تقنینی را سلیقه قانون‌گذاران مختلف و انتخاب‌های آنان در انواع جرایم و مجازات‌ها و به‌طور کلی نحوه مقابله با پدیده‌های مجرمانه و دادرسی جرایم می‌دانند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱). پاره‌ای از دانشوران، سیاست جنایی را اتخاذ اصول و تدابیر لازم در برابر جرایم و دفع و رفع آن‌ها و یا کاستن آن‌ها تلقی می‌کنند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ج ۳، ۲۲۲۱).

۲.۲. عقل

چیستی عقل، هر چند با عبارات مختلفی بیان می‌شود، اما همه وجه مشترکی دارند. برخی گویند: «عقل آن چیزی است انسان به واسطه آن خوبی را از بدی، خیر را از شر و حق را از باطل تمیز می‌دهد» (سعدی، ۱۴۰۸: ۲۵۹). دیگری آورده است: «عقل آن چیزی است که مایه تشخیص است» (عبدالرحمان، بی‌تا: ۵۲۳). عده‌ای دیگر بر این باورند: «عقل، ابزار ادراک و تمیز است که اگر خالص و صاف باشد، می‌تواند تا حدودی بین خوبی و بدی تشخیص دهد» (عبدالرحمان، بی‌تا: ۵۲۳). حر عاملی می‌گوید: «عقل، همان تشخیص بین خیر و شر است. (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۴۲۶). در این عبارات، عقل، آن چیزی تلقی شده است که انسان، از طریق آن، توانایی تمییز بین فعل حسن و قبیح را پیدا می‌کند یا خود تشخیص است.



۳.۲. سُکر و مستی

در تعریف سُکر آمده است: «حالتی است که بین انسان و عقلش، مانع می‌شود» و «سُکر آن چیزی است که شخص را مست کرده و عقل را زایل می‌کند» (مشکینی، ۱۳۸۶: ۴۹۰). بر همین پایه، مست کسی است که در اثر استعمال مسکر، عقل و ادراکش از دست می‌رود (سعدی، ۱۴۰۸: ۱۷۶). و «ضابطه مست‌شدن آن است که سخن فرد، دچار اختلال گشته و اغلب کلامش، هذیان باشد» (عبدالرحمان، بی‌تا: ۱۷۹). بر همین اساس می‌توان گفت عقل، توانایی تمییز و هوشیاری را به انسان می‌دهد و مسکر این قدرت را از انسان گرفته و نیروی خرد را ضعیف می‌کند.

۳. منشاء مستی و راه احراز آن

مستی را به اعتبار منشاء آن می‌توان در دو نوع مستی متعارف (ناشی از شرب خمر) و مستی خشک (در اثر استعمال مواد مخدر یا روان‌گردان) از هم جدا نمود.

پیش از انقلاب، در ماده ۳۷ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ به مستی خشک، اشاره شده بود، اما در قانون مجازات اسلامی ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰، این نوع مستی ذکر نشد و فقط مستی ناشی از مشروبات الکلی پیش‌بینی شد که همین امر نقدهایی را در پی داشت. (نوربها، ۱۳۸۳: ۳۸). این خلاء با تصویب ماده ۱۵۴ ق.م.ا. در سال ۱۳۹۲ جبران شد و قانون‌گذار مفهوم موسعی از مستی مطرح کرد؛ بدین‌سان که به خود «حالت مستی» توجه شد و نه «منشاء» یا «مبنای» آن. این نگرش، صواب بود. چراکه اثر شرب خمر در ایجاد مستی، طریقت دارد، نه انحصار و موضوعیت. دیگر این که فروکاستن پدایش حالت مستی صرفاً به مصرف مسکرات و مشروبات و نادیده گرفتن اثر مستی‌زایی برخی از مواد، چشم‌پوشی ناموجه از واقعیت است. برخی مواد همانند مشروبات و حتی قرص‌های اکستازی^۱ (فیض‌زاده خراسانی، ۱۳۸۱) موجب احساس هیجان شدید، شده و مآلاً زوال اختیار را به همراه دارند. (ستوده، ۱۳۸۵: ۱۹۳). بر پایه همین فرض است که صدر ماده ۱۵۴ ق.م.ا. مقرر می‌دارد: «مستی و بی‌ارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روان‌گردان و نظایر آنها، مانع مجازات نیست».

با این حال، صرف مستی، مانع مسئولیت نیست و به مجرد مستی نیز زوال اختیار پدید نمی‌آید. با این توضیح که مستی، دارای درجاتی است و هر درجه‌ای از مستی، موجب سلب اختیار نشده و فرد را از مسئولیت در قبال جرم ارتكابی نمی‌رهاند. هرچند ماده‌ای مانند الکل بر مراکز اصلی مغز تأثیر فراوان دارد و تقید رفتاری را از بین برده و کنترل بر رفتار را کاهش می‌دهد، ولی نمی‌توان گفت نتیجه قهری مستی، زوال کامل عقل و اختیار است. (آقایی‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۴۰)

البته اثبات مستی و اثر آن (از بین رفتن کلی اراده) بر عهده متهم می‌باشد. زیرا اصل، عدم مستی و نیز مسلوب‌الاختیار نبودن است. در ضابطه عینی اثبات مستی، وجود درصد خاصی از الکل یا ماده مست‌کننده در خون یا بزاق و... نشان مستی تلقی می‌شود؛ خواه فرد، مست شده باشد یا نه (جزایری، ۱۳۸۷: ۱۹). اما در ضابطه شخصی، میزان الکل یا ماده موجود در خون، صرفاً یک پارامتر بوده و احراز مستی با لحاظ عوامل دیگر از قبیل سن، جنس، وابستگی، مقاومت بدنی صورت می‌گیرد (نک. یاد، ۱۳۵۲: ۲۱۱). گویی ضابطه شخصی، صرف‌نظر از برخی ایرادات، به جهت دقت، با عدالت و هدف قانون‌گذار، سازواری بیشتری دارد.

۴. انواع مستی و تأثیر آن بر مسئولیت کیفری

مبتهی بر ماده ۱۵۴ ق.م.ا، که ماده پایه و اصلی در مورد مستی است، می‌توان آن را به اعتبار قصد و اختیار، دسته‌بندی و تحلیل کرد.

۴.۱. مستی اختیاری و آگاهانه

چنانچه مستی از روی اراده و اختیار و با علم و آگاهی به ماهیت ماده مصرفی بوده و موجب زوال اختیار شود، مستی اختیاری و آگاهانه است. در این نوع، مسئولیت کیفری، زایل نشده و حسب مورد، مجازات حدی و یا تعزیری خواهد داشت. اما در قابلیت مجازات مرتکب در جرم ناشی از مستی، باید به عنصر معنوی و قصد فرد از مستی توجه شود. با لحاظ قصد ارتکاب جرم، می‌توان آن را به تعمدی یا اتفاقی و یا حالت مزمن بودن تقسیم نمود.

۴.۲. مستی تعمدی

مستی تعمدی، گونه‌ای از مست‌شدن است که فرد به قصد ارتکاب جرم و یا با علم تحقق جرم در آن وارد می‌شود. یعنی فرد با سوءنیت و قصد قبلی برای افزایش جسارت و جرأت بیشتر در ارتکاب جرم، خود را مست می‌کند (اردبیلی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۱۶۹). این نوع مستی بیشتر برای رهایی از مسئولیت صورت می‌گیرد. یعنی فرد، خود را مست می‌کند تا بعداً در مقام دفاع به آن استناد کرده و خود را از مسئولیت برهاند. از همین رو، قانونگذار مستی تعمدی را، هرچند موجب زوال اختیار شده باشد، مانع مسئولیت ندانسته و بر مجازات، بابت جرم مورد نظر و نیز جرم مستی تأکید دارد. قاعده عقلی «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» (سلب ارادی اختیار، نافی اختیار نیست)، می‌تواند ناظر به مسئولیت مرتکب در این نوع مستی باشد.

قسمت اخیر ماده ۱۵۴ مقرر می‌دارد: «...لکن چنانچه ثابت شود مصرف این مواد به منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است و جرم مورد نظر واقع شود، به مجازات هر دو جرم محکوم می‌شود.» در مورد این ماده، سه نکته قابل درنگ است: نخست؛ اصل این است که مست شدن به قصد ارتکاب جرم و یا با علم به ارتکاب آن نبوده و خلاف آن باید اثبات شود. دو؛ در صورت اثبات مستی تعمدی، بنای مسئولیت مرتکب، بر ارتکاب عمدی جرم است و نه غیرعمدی. سه؛ اگر قصد فرد از مستی، ارتکاب جرم خاصی باشد، اما در عمل، جرم دیگری واقع شود، جرم ارتكابی را نمی‌توان به حساب مستی تعمدی گذاشته و مرتکب را مجازات نمود. قید عبارت «جرم مورد نظر» در ماده مذکور چنین استنباطی را تقویت می‌کند. مثلاً اگر ثابت شود قصد مرتکب از مستی، تخریب مال دیگری بوده، اما در عمل، مرتکب جرم قتل شود، این قتل، مشمول عنوان «عمد» نمی‌شود، مگر آنکه قبل از مستی، آگاه باشد که ممکن است در حال مستی، مرتکب جرم دیگری غیر از آنچه را که قصد کرده، شود (پوربافرانی، ۱۳۸۸: ۱۸۱). استثنای این مسأله، در جایی است که مستی به منظور ارتکاب جرم شدیدتر (مثلاً قصد قتل) باشد اما جرم خفیف‌تر (قطع عضو) واقع شود، در اینجا جرم ارتكابی ملاک است.

حکم مستی تعمدی در قسمت اخیر ماده ۳۰۷ نیز با عبارتی متفاوت از ماده ۱۵۴ آمده است. به موجب ماده ۳۰۷: «... لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته است که مستی و عدم تعادل روانی وی ولو نوعاً موجب ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن از جانب او می‌شود، جنایت، عمدی محسوب می‌گردد.» جمله ابتدایی ماده که مقرر می‌دارد: «ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روانگردان و مانند آنها، موجب قصاص است»، بیانگر این است که مستی تعمدی، با علم بوده و مجرمانه است، مگر خلاف آن ثابت شود. همچنین، این نوع مستی و جنایت حاصل از آن، می‌تواند مصداق بند ب ماده ۲۹۰ و حتی بند الف ماده مذکور باشد که در این صورت، قید آگاهی و توجه مرتکب به رفتار نوعاً خطرناک، باید در نظر گرفته شود.

از آنجا که وضعیت مندرج در ماده ۳۰۷، تعمدی تلقی می‌شود، ممکن است با تبصره ۱ ماده ۲۹۰ تعارض پیدا کند. چراکه مطابق این تبصره، اثبات عدم آگاهی به این که آن کار نوعاً موجب جنایت است، باید توسط مرتکب ثابت شود، اما مطابق ماده ۳۰۷ آگاهی مرتکب از اینکه فعل او نوعاً موجب جنایت است، باید از سوی مجنی‌علیه یا اولیای دم او اثبات شود.

برای حل تعارض ظاهری می‌توان گفت ماده ۳۰۷ گام‌هایی را در نظر گرفته است. در گام اول یعنی در حالت مستی، مسئولیت را به‌طور مطلق بر عهده جانی گذاشته و در مرحله بعد در صورت اثبات سلب اختیار از سوی جانی، او را موقتاً از انگاره عامدانه بودن نجات داده است. اما اگر

مجنی علیه، علم جانی را نسبت به «نوعاً موجب ارتکاب جنایت بودن» ثابت کند، اثر موقتی زوال عامدانه بودن از بین رفته و حکم به عمد می‌شود. در حقیقت با طرح این گام‌ها به دنبال توجیه متن قانون بوده و اثبات علم و آگاهی را در ماده ۳۰۷، ناظر به گام سوم دانسته و تبصره ماده ۲۹۰ را ناظر به گام نخست می‌دانیم که در هر حال مقنن در تقریر خود، ناشفاف و مبهم برخورد کرده است و بالتبع نیاز به اصلاح خواهد داشت.

البته به دلیل این که اصل در رفتار آدمیان، عمد است و نه سهو، در صورتی که ثابت نشود، مستی منجر به سلب تعمد، شده است یا نه، با اجرای استصحاب، حکم به عمدی بودن جنایت می‌شود. برخی الحاق حکمی را پذیرفته‌اند: «در زمان شک در تعمدی یا غیراختیاری بودن، ملحق به عامد است» (موسوی خمینی، ۱۴۲۵: ج ۲، ۵۲۳). برخی دانشوران بدون هیچ تردیدی، رای به عمدی بودن جنایت داده‌اند (موسوی خویی، ۱۴۲۲: ج ۴۲، ۹۸؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۴۳۲). مشهور فقیهان نیز به طور مطلق و صرف نظر از زوال اختیار، چنین شخصی را مسئول می‌دانند. (نک. علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۳، ۶۰۱؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۲، ۱۸۶).

۳.۴. مستی اتفاقی

مستی اختیاری و با عدم قصد ارتکاب جرم و یا با عدم علم و آگاهی به تحقق جرم و بی‌اطلاعی از آثار آن در خود، به مستی اتفاقی نامبردار است (علی آبادی، ۱۳۸۵: ۱۹۲). مانند این که شخص به قصد تفریح یا هیجان، خود را مست کرده باشد و اتفاقاً و ناخواسته دست به ارتکاب جرم بزند. بدیهی است صرف مستی، احراز و اثبات آن، مانع مجازات نیست و باید مرتکب به استناد ماده ۱۵۴ ق.م.ا به کلی مسلوب‌الاختیار شده باشد. عبارت «مسلوب‌الاختیار»، نوآوری ماده مزبور است که جایگزین تعبیر «مسلوب‌الاراده» مذکور در ق.م.ا. ۱۳۷۰ شده است. گویی مستی اصلاً «اختیار» را می‌گیرد و نه «اراده» را. شخص در حالت مستی، اراده دارد، اما کنترل بر اراده - اختیار -، را که به علت مستی ضعیف شده است، ندارد. عبارت «بی‌ارادگی» در فراز نخست ماده ۱۵۴ نارساست. به ویژه آنکه متعاقب واژه مذکور و با فاصله بسیار کوتاهی، قید «مصرف اختیاری» به کار رفته که در تقابل با «بی‌ارادگی» است. شاید منظور قانون از این واژه، حالت اشخاص معتاد یا دائم‌الخمری است که در برخورد با مواد مخدر و مسکرات، ناتوان بوده و اختیاری از خود ندارند. بدین‌سان، تفاوتی میان مستی فرد متعارف و شخص معتاد وجود نداشته و هر دو حکم واحدی دارند.

با این حال و به رغم تأکید ماده مذکور مبنی بر معافیت مرتکب از مجازات، با دو شرط زوال اختیار و عدم تعمد و یا آگاهی به ارتکاب جرم در حالت مستی، در مواد دیگر مقررات خاصی پیش‌بینی شده و این عمومیت، تخصیص یافته است.

۴. ۳. ۱. مستی اتفاقی در جرایم موجب قصاص

مشهور فقیهان (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ۳، ۶۰۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۱۵، ۱۶۶؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۲، ۱۸۶؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ج ۱۰، ۴۳۵) بدون تقسیم مستی اختیاری به تعددی و اتفاقی (با تقسیم مشابه)، به مسئولیت و امکان قصاص مست در جرایم حین مستی حکم داده و ادله‌ای بر مدعای خود آورده‌اند:

نخست: خطابات شرعی، آنگونه که متوجه شخص هوشیار است، متوجه مست نیز می‌باشد (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ج ۱۰، ۴۳۵). بنابراین مست همانند هوشیار است. به همین جهت، احکام از جمله قصاص به وی تعلق گرفته و بار می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۴، ۲۰۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۳، ۶۰۹؛ صیمری، ۱۴۲۰: ج ۴، ۳۸۷). این دسته از فقیهان در رد شباهت مست به مجنون و در نتیجه عدم تعلق حکم به او می‌گویند مست در زوال عقل، همانند مجنون نیست که قصاص نداشته باشد. چراکه اشتراک در صفات سلبی (فقدان قصد) نمی‌تواند دلیلی بر همانندی مست با مجنون باشد (زهدری حلی، ۱۴۲۰: ج ۲، ۱۶۶).

برخی می‌گویند نمی‌توان به گونه مطلق، مست را همانند هوشیار دانست. چراکه عقدهای انشاء شده (مثلا ازدواج) از سوی مست، محکوم به بطلان است، در حالی همین عقود اگر از سوی شخص هوشیار باشد، باطل نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۱۵، ۱۶۶).

دو: دلیل دیگر این که علی‌رغم نهی شارع، این شخص خودش، سبب زوال عقل خود شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۱۵، ۱۶۶). مستند این سخن، قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» است: (یعنی سلب اختیار از خود با اراده و آزادی، نافی اختیار نیست). چراکه مست با نوشیدن اختیاری مسکر، خود را از داشتن عقل و اختیار، محروم کرده و این زوال عقل و اختیار منافاتی با یکسان دانستن وی با فرد مختار ندارد. برخی در رد این دلیل گفته‌اند که این قاعده عقلی به طور مطلق جاری نیست، بلکه ناظر به زمانی است که امتناع (زوال اختیار) مسبوق به اختیار (نوشیدن اختیاری مسکر) بوده و عادات یا عقلا، موجب وقوع فعل غیر اختیاری (ارتکاب جنایت) بشود. مانند اینکه فرد می‌داند چنانچه خود را مست کند، مرتکب قتل یا جنایتی می‌شود، در حالی که در فرض بحث، جانی مست این احتمال را عادات یا عقلا در خود نمی‌داده است (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۱۰۶). افزون بر این، قاعده پیش‌گفته، عقلی است و عقل، یکسانی حکم کسی که خود را به قصد ارتکاب جنایت مست کرده و فردی که خود را عمدتاً و بدون قصد جنایت مست نموده، نمی‌پذیرد و یا دست‌کم معلوم نیست که عقل چنین حکمی دهد.

سه: همان‌گونه که عبارات و الفاظ مست در عقود مانند بیع و نیز ایقاعات (مانند طلاق) نافذ و صحیح است، در سایر موارد نیز صحیح بوده و آثار آن‌ها بر ایشان، تحمیل و تکلیف می‌شود. برخی این

دلیل را نیز برنتافته و بر ممنوعیت همانندی و مشابهت مست و هوشیار پافشاری دارند و در امری مثل طلاق نیز به عدم صحت طلاق توسط مست، حکم کرده (سیدمرتضی، ۱۴۱۵: ۳۰۴؛ طوسی، ۱۴۰۰: ص ۵۰۹؛ بجنوردی، ۱۴۱۹: ج ۳، ۱۹۷؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۵: ج ۲، ۲۴۹) و عقود مست را صحیح نمی‌دانند (علامه حلی، ۱۴۲۰: ج ۲، ۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۴۲؛ مراغی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۴۹).

چهار: دلیل دیگر، قاعده اقدام است. شارب مسکر با علم به اینکه این ماده، اختیار و هوشیاری او را زایل نموده و در این حالت ممکن است هر جنایتی از انسان سر زند، اقدام به شرب مسکر نموده است. پس بر پایه این قاعده، می‌توان به مسئولیت این فرد حکم داد.

۴.۳.۲. ادله معافیت مست از قصاص

انگاره معافیت مرتکب از قصاص، در اقوال و آرای فقهای امامی مشاهده می‌شود. اینان ادله زیر را در عدم امکان قصاص چنین مستی بیان کرده‌اند:

نخست: شرط قصاص، قصد در حین ارتکاب جنایت بوده و مست، فاقد چنین قصدی است (حویزی، ۱۴۱۶: ۴۳۸؛ عمیدی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۷۰۲؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۵: ج ۲، ۵۲۳).

دوم: قاعده احتیاط. با این بیان که هرچند فرد در اثر نوشیدن عمدی مسکر، به حقوق دیگران تعدی کرده است، اما به جهت شک در وجود اسباب قصاص و بالتبع احتیاط در دماء نمی‌توان او را قصاص کرد (شهید اول، ۱۴۱۴: ج ۴، ۳۴۰). البته برخی قصاص مست را با تعبیر «مخالفت با اصل» بر نتافته‌اند (شهید اول، ۱۴۱۴: ج ۴، ۳۴۰) که گویا همان اصل احتیاط و یا احتیاط در دماء را در نظر داشته‌اند.

سوم: فرد مست همانند مجنون است، نه مانند هوشیار. از همین رو امکان قصاص او وجود ندارد (شهید اول، ۱۴۱۴: ج ۴، ۳۸۷).

ره‌آورد تأمل در این دو دیدگاه آن است که ادله باورمندان به عدم قصاص به جهت ابتناء بر اصل احتیاط و همچنین سازواری بیشتر با قاعده «درأ»، از قوت بیشتری برخوردار است. بدیهی است در صورت پذیرش رای عدم قصاص، مسئولیت پرداخت دیه با توجه به اختیاری بودن مصرف، بر عهده مست خواهد بود.

اما در الحاق شخص نامتعادل روانی، به فرد مست، همداستانی وجود ندارد. برخی وی را همانند مست دانسته و مسئولیت کیفری او را تا حد قصاص بالا می‌برند (علامه حلی، ۱۴۲۱: ج ۱، ۳۴۲) و پاره‌ای دیگر جنایت او را به دلیل عدم صدق عنوان مستی، عمد نمی‌دانند (شهید اول، ۱۴۱۴: ج ۴، ۳۴۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۱۰۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۴۲، ۱۸۷؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۵: ج ۲، ۵۲۳). قانون مجازات از نظریه نخست تبعیت کرده و این فرد را در حکم مست قرار داده است.

از نظر مقنن، قصاص که مجازات اصلی جنایات عمدی است، در حالت مستی با شرایطی ساقط می‌شود. ماده ۳۰۷ ق.م.ا. بدون آنکه مشخص کند منظور از مستی در این ماده اختیاری و آگاهانه است، آن را فقط موجب سقوط قصاص دانسته و دیه و تعزیر بدل از قصاص را منتفی نمی‌داند. فراز پایانی ماده ۳۰۷ که ناظر به مستی تعمدی است و مقرر می‌دارد «جنایت عمدی محسوب می‌گردد»، این معنا را القاء می‌کند که مستی اتفاقی با سلب اختیار کامل، غیرعمدی می‌باشد. بنابراین حکم به تعزیر به استناد ماده ۴۴۷ ق.م.ا. — که تعزیرات ارجاعی در قانون را در جنایات عمد به مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ ارجاع داده — خالی از قوت نیست. بر این مبنا، می‌توان تعزیر مقرر در ماده ۳۰۷ را ناظر به ماده ۶۱۶ قانون تعزیرات دانست (مزروعی، ۱۳۹۴: ۴۸۴) اما ایراد این ارجاع آن است که شامل جنایت غیر قتل نشده و با صراحت ماده ۴۴۷ نیز سازگاری ندارد.

قانون‌گذار با ماده ۳۰۷ از یکسو سقوط قصاص را ناشی از مسلوب‌الاختیار بودن دانسته و از سوی دیگر تعزیر مربوط به جنایت عمدی را تجویز می‌نماید. برخی بر این باورند که ماهیت جنایت در حالت مستی، موضوع ماده ۳۰۷، عمدی بوده و حالت غیرعمد از شمول ماده خارج است. عدم استفاده از واژه عمدی در جمله صدر ماده، ماهیت عمدی بودن جنایت را تغییر نمی‌دهد. (آقایی‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۴۲)، اما پاره‌ای دیگر ارتکاب جنایت در حال مستی را از مصادیق جنایت ناشی از تقصیر و در حکم شبه‌عمدی دانسته‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۳۱۹). بعضی نیز به استناد و با استنباط از آرای فقهی، ماهیت چنین جنایتی را جنایت سببی یا قتل بالتسبیب نامیده‌اند. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۷). دیدگاه اخیر البته پذیرفتنی نیست و با نص صریح ماده ۲۸۹ ق.م.ا. که بیانگر طبقه‌بندی جنایات به سه نوع عمد، شبه‌عمد و خطای محض است، سازگاری ندارد. افزون بر این، مباشرت یا تسبیب، ناظر به رکن مادی جرم است، نه رکن روانی. به نظر می‌رسد وقوع جنایت عمدی در حالت مستی، با لحاظ مسلوب‌الاختیار بودن مرتکب، نوعاً امکان‌پذیر نیست و دلیل پیش‌بینی تعزیر عمدی برای جنایتی که ماهیت شبه‌عمدی دارد، بیشتر ناشی از قبیح شرعی جنایت در حالت مستی است. ناشی از قبیح شرعی خود مستی است که زمینه‌ساز جنایت شده است.

ناگفته روشن است که شیوه نگارش ماده ۳۰۷ از این جهت که مشخص نیست که آیا مستی غیرمجرمانه (ناشی از جهل یا اضطرار) مشمول ماده است یا خیر، ابهام داشته و قابل نقد است.

۳.۳.۴. مستی اتفاقی در جرایم موجب حد

حد بنابر نظر مشهور، کیفری است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است. (ماده ۱۵ ق.م.ا.) به موجب ماده ۲۱۷ ق.م.ا.، مستی اتفاقی در جرایم موجب حد با شرایط مقرر در ماده ۱۵۴ رافع مسئولیت کیفری است. اما تبصره ماده ۲۶۳، مستی سباب‌النبی را

هرچند موجب سقوط حد دانسته، اما تعزیر را منتفی ندانسته است. به موجب تبصره مذکور: «هرگاه سب در حالت مستی... باشد موجب تعزیر تا هفتاد و چهار ضربه شلاق است.» با این حال، در ماده ۲۶۳ و نیز تبصره آن مبهم است و مشخص نیست که آیا صرف مستی، هرچند موجب زوال اختیار نشود، موجب سقوط حد اعدام و تعیین تعزیر می‌شود و یا اینکه بنا به ماده ۱۵۴ مرتکب باید در حین جرم، مسلوب‌الاختیار بوده باشد؟ بنابراین با عنایت به تقسیم و تفکیک مستی به حالت‌های متفاوت مسلوب‌الاختیار و غیر آن، بایسته است نسبت به تعیین حالت مد نظر در ماده ۲۶۳ و تبصره آن، اصلاح لازم صورت پذیرد.

تفسیر مضیق و نیز قاعده شرعی «درأ»، فرض نخست را تقویت می‌کند. در مقابل می‌توان گفت گویا نگاه شارع در رفع مسئولیت مست، به سبب خروج از حالت اختیار است. قانون‌گذار هم در مواد ۱۵۴ و ۳۰۷، سلب اختیار را شرط عدم مسئولیت دانسته است. در رد این احتمال و تقویت عدم مسئولیت مست - هرچند بدون زوال اختیار - می‌توان گفت نگاه مقنن با توجه به سایر حالات مذکور در ماده ۲۶۳ مانند اکراه، غفلت، سهو، غضب، سبق لسان یا بدون توجه به معانی کلمات، ناظر به حالت سلب اختیار کامل نبوده است و در برخی حالات ذکر شده در ماده ۲۶۳، فرد دچار سلب اختیار کامل همانند آنچه در ماده ۱۵۴ آمده، نیست.

گفتنی است بسیاری از فقیهان (مفید، ۱۴۱۳: ۷۸۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۳، ۵۲۲؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۲۹۴؛ ابن زهره، ۱۴۱۷: ۴۲۴؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۳، ۴۴۷؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ج ۴، ۲۸۰) قایل به ثبوت حد برای مست به صورت مطلق در ارتکاب برخی جرایم حدی مانند زنا هستند، ولی این مسئله در قانون مجازات بازتاب نیافته است.

۴.۳.۴. حکم مستی اتفاقی در جرایم تعزیری

مطابق ماده ۱۸ ق.م.ا. جرایمی، تعزیری هستند که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نبوده و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی، تعیین و اعمال می‌شوند که بخش عمده قوانین کیفری می‌باشند. مستی در جرایم تعزیری بر اساس حکم عام مقرر در ماده ۱۵۴، مانع مسئولیت کیفری است. اما باید گفت این جرایم بر اساس رکن معنوی، به عمدی و غیرعمدی تقسیم شده که تأثیر مستی در آن‌ها یکسان نیست.

۴.۳.۴.۱. جرایم تعزیری عمدی

جرایمی، عمدی تلقی می‌شوند که مرتکب با علم و میل، مبادرت به انجام عمل یا ترک عملی می‌نماید که قانون آن را منع کرده و جرم دانسته است. مؤلفه اصلی عمد، افزون بر اراده و اختیار،

وجود آگاهی به موضوع و در پاره‌ای موارد سوء نیت می‌باشد. طبق ماده ۱۴۴ ق.م.ا: «در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که وقوع آنها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود». با توجه به این که مست مسلوب‌الاختیار نمی‌تواند واجد سوء نیت و یا قصد ارتکاب جرم باشد و از طرفی آگاهی وی به موضوع، مخدوش می‌باشد، مجازات وی، فاقد توجیه و بیگانه از عدالت است. از همین رو اگر متهم به جرم تعزیری مانند تخریب یا خیانت در امانت، مست و به کلی مسلوب‌الاختیار باشد، مجازات نمی‌شود.

در مقابل می‌توان گفت بنای شارع مقدس در اجرای حدود و قصاص، بر احتیاط بوده و در کنار این احتیاط، قاعده اقدام، به میان آمده که وقتی فرد آگاهانه اقدام به شرب مسکر نماید، باید انجام هرگونه فعلی را در خود محتمل بداند و از آن دوری گزیند. به دیگر سخن مقصر است. توضیح این که به استناد احتیاط، قصاص بر داشته می‌شود و با تمسک به قاعده اقدام، مسئولیت متوجه شخص خواهد بود و نه عاقله. بنابراین همانگونه که بیان شد، برخی فقیهان پس از رد قصاص در مستی اتفاقی، دیه را بر عهده شخص او می‌دانند. شاید بتوان این احتمال را داد که حکم مست در ارتکاب جرایم تعزیری در حالت مستی اتفاقی، همانند فرد هوشیار است. اما این احتمال با ماده ۱۵۴ ق.م.ا، که مستی اتفاقی را مانع مسئولیت می‌داند، سازگاری ندارد و کاربست آن به ضرر متهم است.

۲.۴.۳.۴. جرایم تعزیری غیر عمدی

جرایمی، غیر عمدی هستند که عنصر معنوی آن‌ها تقصیر جزایی باشد. (ماده ۱۴۵ ق.م.ا). بر اساس تبصره این ماده: «تقصیر اعم از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی محسوب می‌شود». قانون مجازات فقط متعرض مصادیق تقصیر شده است. البته می‌توان «تقصیر» را به تجاوز از رفتار یک انسان متعارف در شرایط حادثه یا خطر بدون داشتن سوء نیت تعبیر کرد. عصاره تقصیر، عدم رعایت به میزان مورد انتظار و معقول اجتماع است. برخلاف عمد که ضابطه آن اصرار بر عمل مجرمانه است. با این توضیح، مستی به ویژه اگر اختیاری و آگاهانه باشد، نوعی تقصیر (بی‌احتیاطی) محسوب شده که نباید بی‌کیفر بماند. بر همین مبنا قانون‌گذار در قانون تعزیرات ۱۳۷۵، مست بودن راننده وسیله نقلیه موتوری را سبب تشدید کیفر قرار داده و به موجب بند ب ماده ۱۰ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ تمهیداتی برای این نوع جرایم پیش‌بینی کرده است.

برخی بر این باورند که مستی در تمامی جرایم (عمد و غیرعمد)، مانع مسئولیت است و ماده ۷۱۸ قانون تعزیرات و نیز مواد مرتبط با قصاص، استثنای این قاعده کلی می‌دانند (پوربافرانی، ۱۳۸۸: ۹۸؛ حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۷: ۳۸۸؛ آقای جنت‌مکان، ۱۳۹۱: ج ۲، ۱۳۷). این دیدگاه، اگرچه با ظاهر ماده ۱۵۴ سازگار و به نفع متهم است، اما با توجه به ماده مزبور، این سخن، بیشتر در چارچوب جرایم عمدی (و نه غیرعمد)، قابل فهم و تفسیر است، به ویژه آنجا که مستی، اختیاری و آگاهانه باشد. بنابراین، در مواردی که رفتار غیرعمدی جرم محسوب می‌شود، مانند تخلیه اطلاعاتی موضوع ماده ۵۰۶ قانون تعزیرات، ادعای مستی در فرض اختیاری و آگاهانه بودن آن، مسموع نبوده و رفتار مرتکب، نوعی تقصیر بوده و این تقصیر در جنایات ناشی از تخلفات رانندگی شدیدتر تلقی می‌شود. توجیهی وجود ندارد که مستی اختیاری و عالمانه از شمول حکم تقصیر که عنصر روانی آن نوعی بی‌احتیاطی به شمار می‌آید، مستثنی شود.

۴.۴. مستی اتفاقی در جرایم موجب دیه

به موجب ماده ۱۷ ق.م.ا: «دیه، اعم از مقدر و غیرمقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، به موجب قانون مقرر می‌شود.» هرچند در ماده ۱۵۴، حکم جنایات موجب دیه مست، پیش‌بینی نشده است، اما با توجه به مقررات مندرج در مواد ۲۹۱ و ۲۹۲ ق.م.ا. و نیز ماده ۳۰۷ این قانون باید گفت مستی اگر اختیاری و آگاهانه بوده و موجب زوال کلی اختیار شده باشد، مرتکب از حیث دیه، تابع مقررات شبه‌عمد بوده و خود مسئول پرداخت دیه است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۳۱۹). اما اگر مستی آگاهانه نباشد و یا در اثر اضطرار، حادث شود، مقررات خطای محض، حاکم شده و پرداخت دیه حسب مورد با عاقله و یا خود مرتکب یا سبب اقوی از مباشر خواهد بود. در هر حال مستی موجب معافیت از پرداخت دیه و خسارت‌های مالی نیست (زراعت، ۱۳۹۳: ۲۶۳). اما برخی دیگر در تمام موارد فوق، دیه را بر عهده خود مست می‌دانند (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۷: ۳۹۴) و عاقله مسئولیتی ندارد.

شاید بتوان گفت مطابق ماده ۱۴۰ ق.م.ا، مسئولیت کیفری در جرایم موجب قصاص، حد و تعزیر تنها زمانی موجه است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد. اما در این ماده، سخنی از جرایم موجب دیه نیامده و مفهوم ماده، دال بر این است که افراد در هر حال حتی در صورتی که عاقل و بالغ و مختار نباشند، در صورت ارتکاب جرایم موجب دیه دارای مسئولیت کیفری خواهند بود بجز مواردی که بنا به تصریح قانون، مسئولیت از ایشان برداشته و به دیگری واگذار شده باشد. این تفسیر در جایی مانند مستی اتفاقی - با توجه به وجود تقصیر در مرتکب مانند

اختیاری و آگاهانه بودن مستی - پذیرفتنی است، اما نافی مقررات خطای محض در صورت ناآگاهانه بودن مستی یا ضمان سبب اقوی در فرض مستی اکراهی نخواهد بود. به نظر می‌رسد که ذکر صریح مستی به عنوان یکی از مصادیق تمثیلی بند الف ماده ۲۹۲ لازم باشد. با این توضیح که امکان تشابه بین مست و مجنون وجود نداشته، اما می‌توان وی را شبیه فرد خواب که با اختیار خوابیده و مرتکب جنایت شده، دانست.

۵.۴. مستی مزمن

اعتیاد شدید به مصرف مشروبات الکلی را باعث مستی مزمن است. مصرف مفرط الکل در زمان طولانی دگرگونی‌های روانی و جسمانی عمیق در انسان ایجاد کرده و فرد را هذیان‌گو می‌کند. ضعف روزافزون حافظه، کاهش تدریجی دقت، اختلال قوای عالی مانند اختلال در قضاوت و استدلال، بخشی از تغییرات فرد در مرحله پیشرفته وابستگی به الکل است (اردبیلی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۱۷۰). عبارت «مست لایعقل» بیشتر در مورد این دسته از افراد صادق است. هرچند ارتباط میان الکل و جرم، پیچیده است، اما تحقیقات نشان می‌دهد که تعداد زیادی از مجرمان، قبل از ارتکاب جرم، الکل مصرف کرده‌اند (نجفی ابراندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۰: ۲۰۸).

با این حال، مستی مزمن یا اعتیادی چنانچه موجب زوال اختیار نشود، مسئولیت کیفری را زایل نمی‌کند. در تمام موارد مستی اتفاقی یا مستی مزمن، صرف‌نظر از قابلیت مجازات بابت جرم ارتكابی، مجازات خود مستی باید تعیین شود. اگر مصرف زیاد الکل به مرحله صدق عنوان مجنون بر فرد شود، رافع مسئولیت کیفری خواهد بود (در قالب جنون ادواری با احکام ویژه).

۶.۴. مستی اضطراری یا ناآگاهانه

گاهی فرد بر اثر اضطرار یا عذر شرعی در نوشیدن مسکر، مست می‌شود. گاه مستی از سر اجبار و یا اکراه صورت می‌گیرد و در برخی موارد نیز فرد در اثر جهل و اشتباه در تشخیص مصداق، مست می‌شود. اگر این فرد، مرتکب جرم شود، آیا قابل مجازات است؟ به نظر می‌رسد در این نوع مستی چنانچه اختیار فرد به کلی زایل شده باشد، مرتکب نه به خاطر جرم ارتكابی، قابل مجازات است و نه به جهت خود مستی. از همین رو تعزیر مقرر در ماده ۳۰۷ و تبصره ماده ۲۶۳ ق.م.ا و نیز ماده ۷۱۸ قانون تعزیرات در مورد کسانی که به علت فقدان اختیار و یا آگاهی، مست شده و در اثر زوال اختیار، مرتکب جرم شده‌اند، فاقد پشتوانه استدلالی کافی است.

هرچند در مواد مزبور به این نکته اشاره نشده است، اما با توجه منطوق صریح ماده ۱۵۴ ق.م.ا. که به مصرف اختیاری اشاره کرده و همچنین ماده ۱۴۰ قانون مزبور که اختیار را رکن اصلی

مسئولیت کیفری به شمار آورده است، این نتیجه به دست می‌آید که در مستی غیرارادی یا ناآگاهانه به شرط زوال اختیار، سخن از کیفر، محملی نداشته و تنها می‌توان از باب جنایت خطای محض، دیه را بر عهده عاقله یا خود او یا سبب اقوی از مباشر (حسب مورد) گذاشت.

طبق بند الف ماده ۲۹۲ ق.م.ا. چنانچه جنایت «در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود»، خطای محض محسوب می‌شود. بند مزبور با توجه به قید «مانند آنها»، تمثیلی بوده و بی‌تردید یکی از مصادیق آن، ارتکاب جنایت در حالت مستی غیرارادی و یا از روی جهل است. تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا. که مقرر می‌دارد: «در مورد بندهای (الف) و (پ) هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب می‌شود»، می‌تواند مؤید برداشت مذکور باشد. بدین‌سان، اگر شرب مسکر، از روی عذر شرعی بوده و به علت زوال اختیار مرتکب جنایت شود، خطای محض خواهد بود. اما اگر بداند این اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌شود، جنایت او عمدی است.

در فرضی هم که مستی ناشی از اکراه دیگری باشد، اکراه‌کننده، در صورت وقوع جرم یا جنایت به علت مسلوب‌الاختیار شدن مرتکب، از باب اقواییت سبب از مباشر، مطابق قسمت اخیر ماده ۵۲۶ ق.م.ا. ضامن جنایت وارده است. ماده ۱۵۱ ق.م.ا. نیز در جرایم موجب تعزیر، اکراه‌کننده را مستحق مجازات فاعل جرم می‌داند.

بنابراین نمی‌توان به استناد اطلاق ماده ۳۰۷ ق.م.ا، ارتکاب جنایت در حالت مستی را در همه فروض، مشمول آن دانسته و حکم واحدی داد و یا اینکه هر نوعی از مستی را مشمول ماده ۷۱۸ قانون تعزیرات دانسته و رأی به تشدید مجازات داد. تفسیر غایی مواد قانونی و در نظر گرفتن شرایط، مبانی فقهی آن‌ها و نیز توجه به قاعده درأ، که در قانون انعکاس یافته (ماده ۱۲۰ ق.م.ا)، برداشت مذکور را تأیید می‌کند.

با بررسی متون فقهی معلوم می‌شود اکثر قریب به اتفاق فقیهان در مسئول پرداخت دیه این گونه مستی، ورود نکرده‌اند. فقط برخی می‌گویند: «هرچند به سبب شبهه، قصاص فرد مست، ساقط می‌شود، لکن حداقل این است که دیه را در مال شخص او ثابت بدانیم» (تبریزی، ۱۴۲۸: ۸۳).

البته این سخن بی‌ایراد نیست؛ چراکه قصاص مست، به علت مخالفت با اصل، برداشته شد، حال اگر دیه را در مال او ثابت بدانیم، در واقع آن چیزی را که انکار کرده و از آن فرار کرده‌ایم (یعنی عدم اثبات مجرمیت و قصاص به علت عدم قصد)، گویی پذیرفته‌ایم (شهید اول، ۱۴۱۴: ۳۴۰). به بیان دیگر اثبات دیه در مال مست، مشروط به عاقل و مختار بودن وی است، در حالی که این شرایط در اینجا منتفی می‌باشد. توجیه این است که فرد مست (مستی ناآگاهانه و از سر اضطرار)، هنگام ارتکاب (مثلاً قتل)، فاقد تشخیص مبتنی بر تعقل است و همانند مجنون و یا دست که

همانند خطاکار (جنایت خطایی) است که دیه بر عهده عاقله است. به ویژه اینکه خود وی، اختیار کامل و آگاهی در مست نمودن و یا مست شدن خویش نداشته است.

البته بر اصل همانندی مست با مجنون ایراد گرفته شده که نداشتن عقل مجنون، مستند به اراده خداوند است، ولی فرد مست، خود باعث زوال عقل خویش شده است. حال که به علت وجود و تحقق شبهه، جان او مصون دانسته شده و قصاص نشده است، پس باید عقوبت شدید در مال او، اعمال شده و دیه را خودش بدهد، نه عاقله (شهید اول، ۱۴۱۴: ۳۴۰). بیان این ایراد در مورد مستی اختیاری بدون قصد جنایت می‌باشد. شاید بتوان گفت که همانند دانستن مست غیراختیاری با مجنون در این جهت که فرد مست، خود باعث زوال عقل شده، صحیح نباشد. بلکه باید وی را همانند فرد خواب دانست که هر چند خود باعث خوابیدن خود شده، اما مسئولیتی متوجه او نیست.

همانگونه که بیان شد در مقام اثبات، اصل بر وجود علم و اختیار مست و مآلاً مجرمانه بودن رفتار وی است، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. از همین رو در اکراه در شرب مسکر در صورتی که شارب بدانند نوعاً مرتکب قتل خواهد شد، مطابق ماده ۳۷۵ مجاز به شرب مسکر نخواهد بود و در صورت شرب مسکر و ارتکاب قتل، به قصاص محکوم خواهد شد و در جنایت بر عضو مطابق ماده ۳۷۷ قصاص متوجه اکراه کننده خواهد بود.

نتیجه‌گیری

مستی می‌تواند نافذ جزئی اختیار - به مثابه شرط مسئولیت - بوده و یا موجب زوال کامل آن باشد. به موجب ماده ۱۵۴ ق.م.ا. تحقق مستی در حین ارتکاب جرم با قید «مسلوب‌الاختیار بودن»، به گونه‌ی عام، مانع مسئولیت کیفری است. اما مواد قانونی دیگر، استثنای این حکم عام به شمار می‌آیند. مثلاً قانون‌گذار در ماده ۳۰۷ مستی را موجب سقوط قصاص دانسته، اما تعزیر را تجویز کرده است. یا در تبصره ماده ۲۶۳ کیفر تعزیر را برای سباب‌النبی در حالت مستی بیان کرده است. انتظار می‌رفت قانونگذار این استثناها را یکجا جمع می‌کرد یا بدین صورت مقرر می‌داشت که مستی ارادی و آگاهانه در جرایم عمدی اصولاً مانع مسئولیت و استثنائاً موجب تخفیف مسئولیت می‌شود، به شرط آنکه تعمدی و با قصد ارتکاب جرم و یا علم به ارتکاب صورت نگرفته باشد. البته اصل بر مستی اتفاقی است و مستی تعمدی باید ثابت شود.

از همین رو است که مستی در جرایم غیرعمدی، تأثیری در مسئولیت کیفری نداشته و حتی در برخی موارد، موجب تشدید مجازات می‌شود. چراکه عنصر معنوی جرایم غیرعمدی، تقصیر است و مستی بی‌گمان یکی از مصادیق تقصیر می‌باشد. اما مستی غیرارادی و یا ناآگاهانه و ناگهان اختیار را از کف دادن و مرتکب جرم شدن، مسئولیتی را در جرایم عمدی و غیرعمدی ایجاد نکرده و موارد

استثنایی همچون ماده ۳۰۷ نیز قابل اعمال نخواهند بود. تعیین مجازات برای خود مستی نیز در این مورد کارساز نیست. با این حال، نوعی ناهماهنگی و ناسازگاری در مواد قانونی مربوط به مستی و ابهام در آن‌ها دیده می‌شود. از یک سو در ماده ۱۵۴، عبارت «مستی و بی‌ارادگی حاصل از مصرف اختیاری...» مستی اختیاری را تداعی نمی‌کند و از سوی دیگر در ماده ۳۰۷ قیدی مبنی بر اختیاری بودن مستی وجود نداشته و این ابهام را دامن می‌زند که آیا در مستی غیراختیاری و ناآگاهانه تعیین مجازات تعزیر بدل از قصاص امکان‌پذیر است؟ چنان که گفته شد، ماده مزبور ناظر به مستی اختیاری است و مسئولیت کیفری نیز همین را اقتضاء می‌کند. البته تعیین تعزیر بدل از قصاص حتی در فرض مستی اختیاری، چندان عادلانه و منصفانه نیست. شگفت آنکه قانون‌گذار در ماده ۳۰۷ به رغم آنکه به مسلوب‌الاختیار بودن فرد در حین ارتکاب جنایت اشاره دارد، اما مجازات جنایت عمدی (تعزیر بدل از قصاص) را تجویز می‌نماید! در فرض عمدی بودن مستی، تعیین مجازات تعزیر بدل از قصاص و یکسان پنداشتن این نوع جنایت با سایر جنایات‌های عمدی که قصاص ندارند، عادلانه و منصفانه نیست. بنابراین این ابهام و بلکه سوال پیش می‌آید چرا در اینجا شاخص عدالت، مغفول مانده است.

از همین رو به نظر می‌رسد که قانون‌گذار با اصلاح ماده ۱۵۴ ق.م.ا حکم مربوط به مستی را در همه جرایم پیش‌بینی کرده و مسئولیت مرتکب را در جرایم عمدی و غیرعمدی و جنایات به تفکیک مشخص نموده و تکلیف مستی غیرارادی (ناشی از اکراه یا اضطرار) و از روی جهل را نیز بیان کند و به عبارت دیگر، ابهام را برچیند. پراکندگی مواد و ناهماهنگی میان آن‌ها و نیز تقریر حکم مستی با عبارت‌های متفاوت، نظیر ماده ۱۵۴ و ۳۰۸، به تفسیرهای گوناگون و تشدد آراء دامن می‌زند. همچنین مناسب است مقنن با اتکای بر دقت‌ها و تأملات فقهی - حقوقی، نسبت به اصلاح موارد زیر نیز اقدام نماید.

الف: مواد ۱۵۴ و ۳۰۷ قانون مجازات دارای ایراداتی است که اصلاح آن، بایسته است.

* نقص در ماده ۱۵۴: لزوم علم به صدور قطعی جنایت، مطرح شده است، در حالی که مطابق ماده ۲۹۰ احتمال عقلایی هم کافی است.

* مراد از عبارت «بی‌ارادگی» در ماده ۱۵۴، روشن نیست و نارساست. پیشنهاد می‌شود این عبارت حذف شده یا مقصود دقیق مقنن با واژگان بدون ابهام بیان شود.

* تعارض صدر ماده ۳۰۷ و تبصره ۱ ماده ۲۹۰: عبارت ابتدایی ماده ۳۰۷، اصل را مستی عمدی دانسته و حکم به قصاص کرده، اما در پایان اثبات تعمدی بودن را بر عهده مجنی‌علیه یا دادگاه قرار داده است که با تبصره ماده ۲۹۰ که در صورت ثابت نشدن عدم آگاهی توسط جانی، جنایت را عمدی دانست، منافات دارد.

* لزوم بیان صریح تعزیر منظور در ماده ۳۰۷. گویی این ایراد پس از اصلاحات مجلس در متن لایحه ارسالی به وجود آمده است.

ب: ذکر تعیین ضابطه شخصی در احراز مستی در قانون مناسب است. هرچند این نکته از مقررات شکلی است، اما با عنایت به روش قانونگذار که موارد شکلی بسیاری را در قانون فعلی آورده است، صعوبت و سختی آن را برطرف می‌شود.

ج: امکان فقهی اثبات حد برای مجرم مست در تمامی حدود. چراکه مقنن تنها در مورد ساب النبی حکمی خاص ذکر کرده است.

منابع

- ابن براج، قاضی، عبد العزیز (۱۴۰۶ق)، **المهذب**، چاپ اول، ۲ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق)، **غنیة النزوع**، چاپ ۱، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲)، **حقوق جزای عمومی**، چاپ ۳۰، تهران: میزان.
- آقایی جنت‌مکان، حسین (۱۳۹۱)، **حقوق کیفری عمومی**، چاپ ۲، تهران: جنگل.
- آقایی نیا، حسین (۱۳۹۶)، **جرایم علیه اشخاص (جنایات)**، چاپ ۱۶، تهران: میزان.
- بجنوردی، سید حسن (۱۳۷۷)، **القواعد الفقهیة**، چاپ ۱، قم: الهادی.
- پاد، ابراهیم (۱۳۵۲)، **حقوق کیفری اختصاصی**، جلد ۱، چاپ ۳، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- پوربافرانی، حسن (۱۳۸۸)، **جرایم علیه اشخاص**، چاپ ۱، صدمات جسمانی، تهران: جنگل.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۸ق)، **تنقیح مبانی الأحكام (الدیات)**، چاپ ۱، قم: دارالصدیقه الشهیده (س).
- جزایری، عباس (۱۳۸۷)، «بررسی جایگاه مستی در ق.م.ا»، **پیام آموزش**، شماره ۳۴، سال ۷۸، ص ۱۵-۳۰.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸)، «مبسوط در ترمینولوژی حقوق»، جلد ۳، چ ۴، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۷)، «قتل در حال مستی؛ جرم در حال مستی»، **تحقیقات حقوقی**، شماره ۴۸، ص ۳۹۶-۳۴۷.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، **الفوائد الطوسیة**، چاپ ۱، قم: چاپخانه علمیه.
- حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰)، **السرائر**، چاپ ۲، قم: انتشارات اسلامی.

حلی، جعفر بن زهدری (۱۴۲۸)، **إيضاح ترددات الشرائع**، چاپ ۳، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳)، **قواعد الأحكام**، چاپ ۱، قم: انتشارات اسلامی.

_____ (۱۴۲۰)، **تحریر الأحكام**، چاپ ۱، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).

_____ (۱۴۲۱)، **تلخیص المرام**، چاپ ۱، قم: انتشارات اسلامی.

حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، **شرائع الإسلام**، چاپ ۳، قم: اسماعیلیان.

زراعت، عباس (۱۳۹۳)، **شرح مختصر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲**، جلد ۱، چاپ ۳، تهران: ققنوس.

ژرژ لواسور، مترجم: علی حسین نجفی (۱۳۷۱)، «سیاست جنایی»، **تحقیقات حقوقی**، شماره ۱۱۶، ۳۹۵-۴۳۶.

ستوده، هدایت الله (۱۳۸۵)، **آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات)**، چاپ ۱۷، تهران: آوای نو.

سعدی، ابوجیب (۱۴۰۸ق)، **القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا**، چاپ ۲، دمشق: دار الفکر.

سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق)، **الانتصار**، چاپ ۱، قم: انتشارات اسلامی.

صیمری، مفلح بن حسن (حسین) (۱۴۲۰ق)، **غایة المرام**، چاپ ۱، بیروت: دار الهادی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، **النهاية**، چاپ ۲، بیروت: دارالکتب.

عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۴ق)، **غایة المراد**، جلد ۴، چاپ ۱، قم: انتشارات اسلامی.

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام**، چاپ ۱، قم: المعارف الإسلامية.

علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۸۵)، **حقوق جنایی**، جلد ۱، چاپ ۴، تهران: انتشارات فردوسی.

عمیدی، سید عمید الدین بن محمد (۱۴۱۶ق)، **کنز الفوائد**، چاپ ۱، انتشارات اسلامی.

فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، **کشف اللثام**، چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

فرطوسی حویزی، حسین (۱۴۱۶ق)، **التوضیح النافع**، چاپ ۱، قم: انتشارات اسلامی.

فیض زاده خراسانی، علی (۱۳۸۱)، «سوء مصرف مواد»، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، شماره ۴، ص ۱۴۳-۱۳۵.

محمود عبدالرحمان (بی تا)، **معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية**، چاپ ۳.

مدنی کاشانی، حاج آقا رضا (۱۴۱۰ق)، **کتاب القصاص**، چاپ ۲، قم: انتشارات اسلامی.

مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷)، **العناوين**، قم: انتشارات اسلامی.



مرعشی نجفی، سید شہاب الدین (۱۴۱۵ق)، **القصاص**، چاپ ۱، قم: کتابخانہ آیۃ اللہ مرعشی نجفی۔
مزروعی، رسول (۱۳۹۴)، **شرح مبسوط ق.م.۱ مصوب ۱۳۹۲**، **قصاص**، چاپ ۱، قم: دایرہ المعارف
فقہ۔

مشکینی، میرزا علی (بی تا)، **مصطلحات الفقہ**۔

معین، محمد (۱۳۷۶)، **فرہنگ فارسی**، جلد ۳، چاپ ۱، تهران: امیرکبیر۔

مفید، محمد بن محمد (۴۱۳ق)، **المقنعة**، چاپ ۱، قم: کنگرہ جہانی ہزارہ شیخ مفید۔

موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۴۲۷ق)، **فقہ الحدود و التعزیرات**، چاپ ۲، قم: جامعۃ المفید۔

موسوی خمینی، سید روح اللہ (۴۲۵ق)، **تحریر الوسیلۃ**، چاپ ۱، قم: دارالعلم۔

موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۴۲۲ق)، **مبانی تکملۃ المنہاج**، چاپ ۱، قم: مؤسسۃ آثار الإمام
الخوئی۔

میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۲)، **جرایم علیہ اشخاص**، چاپ ۱، تهران: میزان۔

نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام**، جلد ۴۲، چاپ ۷، بیروت: دار إحياء التراث۔

نجفی ابرنآبادی، علی حسین و حمید ہاشم بیگی (۱۳۹۰)، **دانشنامۃ جرم شناسی**، چاپ ۲، تهران:
گنج دانش۔

نوربہا، رضا (۱۳۸۳)، **نگاہی بہ قانون مجازات اسلامی**، چاپ ۲، تهران: میزان۔



پڑوشہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی